

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۴ اگست ۲۰۱۹

## عهدشکنی، ناسپاسی و یا...؟

شنبه - ۱۲ اسد ۱۳۹۸ - کابل: در تمام کتب تاریخی افغانستان نگاشته شده است که "شاه شجاع درانی" در آخرین روزهای حاکمیتش نه تنها علیه انگلیس و نیروهای انگلیس بد گوئی می کرد، بلکه از مردم می خواست تا سلاح برداشته کشور شان را از لوٹ حضور انگلیس پاک نمایند؛ این را به مثابه بخشی از تاریخ حیات خودمان به خاطر داریم که "ببرک کارمل" نیز وقتی از طرف روسها "چخه" گفته شد، نه تنها خود را مخالف حضور روس ها در افغانستان و قربانی آن حضور اعلام داشت، بلکه بشدت از آنها انتقاد می نمود؛ از دیر زمانست می خوانیم و می شنویم که "حامدکرزی" و حتا "غنی احمدزی" جانشینان بحق "شاه شجاع و ببرک کارمل" از امریکا و سیاست هایش انتقاد نموده، با برخی از آنها مخالفت شان را با صدای بلند اعلام می دارند.

این وضعیت فضائی را به وجود آورده که از یک سو طرفداران اینها امپریالیسم امریکا و بقیه نیروهای اشغالگر را به "عهدشکنی" متهم سازند و از جانب دیگر مدافعان پیدا و پنهان امپریالیسم اینها را که تا قبل از هجوم خونبار اشغالگران افراد عادئی بیش نبودند و هویت و شخصیت فعلی شان را مرهون اشغال و اشغالگران می باشند به "ناسپاسی" و "نمک خوردن و نمکدان شکستن" متهم بسازند. در یادداشت امروز خواهم کوشید تا به صورت مختصر در همین مورد دید خودم را تقدیم بدارم:

به نظر من اساساً مناسبات بین استعمار و نیروهای استعمارگر با عوامل و نوکرانی که در خدمت می گیرند، در چوکات مناسبات و روابط اخلاقی نمی گنجد تا حین ختم آن مناسبات بخواهیم در مورد از دید اخلاقی قضاوت نموده، این را "عهد شکن" و یا آن دیگری را "ناسپاس" بگوئیم. عکس چنین تصویری مناسبات بین استعمارگر و عامل بومی و یا غیر بومی استعمار، مناسباتیست که بین عرضه و تقاضا در یک سیستم سرمایه دارانه حاکم است. یعنی استعمارگر خریدار است و عامل بومی و یا غیر بومی فروشنده. این مناسبات می تواند تا زمانی قائم ماند که خریدار منفعت خویش را در حفظ و تقویت جنس خریده شده احساس نماید، به محض این که خریدار احساس راحتی با جنس خریده شده نکند، منطقیاً او را دور می اندازد و جنس دیگری را به جایش خرید می کند. به صورت مثال:

شما به مثابه خریدار بازار می روید و یک جوره کفش زیبا و قیمتی می خرید. تا مدتی که با این کفش احساس راحتی می کنید نه تنها آن را می پوشید بلکه رنگ و جلا نیز زده همیشه گردگیری نیز می نمایند. وقتی این کفش کهنه بگردد و یا مودش تغییر کند و یا از آن بدتر پایتان را بزند و یا جوراب تان را پاره کند، و به جای احساس راحتی، استفاده از آن باعث ناراحتی تان بگردد، کفش را نه تنها رنگ و جلا نخواهید زد بلکه در صورت توانائی مالی آن را دور خواهید

انداخت. در چنین حالتی آیا کسی می تواند شما را به مثابه خریدار به "عهد شکنی" متهم سازد و یا کفش را که گوشه کثافت دانی با دهن باز به بیننده خود را می نمایاند به "ناسپاسی"؟ مطمئناً هیچ کسی چنین نخواهد اندیشید و چنین قضاوت نخواهد کرد و اگر کسی توجه هم نماید، خواهد گفت: "کار خوبی کردی، کفشی که پای را بزند جایش زباله دانی است".

عین این مناسبات در رابطه بین استعمارگر و عامل بومی و یا غیر بومی آن نیز وجود دارد. استعمارگر بنا بر ضرورت، نوکرش را خرید می کند، وجدانش را، شرافتش را و حتا ناموس سیاسی و اجتماعی و خانوادگی اش را خریده در ازای آن مبلغ معینی را پرداخت می کند و در عوض از وی می خواهد تا همان را انجام دهد که استعمار می خواهد و منفعت استعمار را در خود دارد. زمانی که عامل و نوکر از عهده وظایفش طبق خواست استعمارگر بیرون شده نتواند، و یا اصولاً استعمارگر سیاست جدیدی را بخواهد اتخاذ کند که عامل و نوکر با آن سیاست خوانائی و تطابق ندارد، طبیعی است که به مانند همان کفش وی را دور می اندازد و برای سیاست جدیدش نوکر جدیدی استخدام می نماید در اینجا نه پای "عهد شکنی" از جانب استعمار مطرح است و نه هم حین گله مندی نوکر و عامل، پای "ناسپاسی" وی. آنها به پیروی از قانون "عرضه و تقاضا" عمل می نمایند و هیچ کسی بر دیگری نمی تواند منت گذارد. در این میان آنهایی که می خواهند این مناسبات را با ارزش های اخلاقی محک بزنند، آگاهانه و یا ناآگاهانه تلاش می ورزند به چشم مردم خاک زده، روابط مغلق اجتماعی را با ارزش های اخلاقی محاسبه و در نتیجه واقعیت را که یکی نوکر و دیگر بادر بوده از انظار کتمان نمایند.

هموطنان گرامی!

این که "شاه شجاع درانی" می دانست و یا نمی دانست که استعمار چه سیاستی دارد، باشد سرچایش؛ مگر هم "ببرک کارمل" می دانست و هم "حامدکرزی" و "غنی احمدزی" که استعمار با آنها عقد برادری و اخوت نبسته و نخواهد بست بلکه آنها را برای انجام کار و اجرای وظیفه معینی با صد ها اعزاز و اکرام به خدمت گماشته است. با آنها همان را پیش خواهد گرفت که با گذشتگان آنها پیش گرفته بود. یعنی تا زمانی از آنها استفاده خواهد نمود که به آنها نیاز دارد بعداً جای آنها زباله دانی تاریخ خواهد بود. قهر و ناز و بدو بیراه گفتن در این روند جائی ندارد.

**سرکها ما را می طلبد!!**